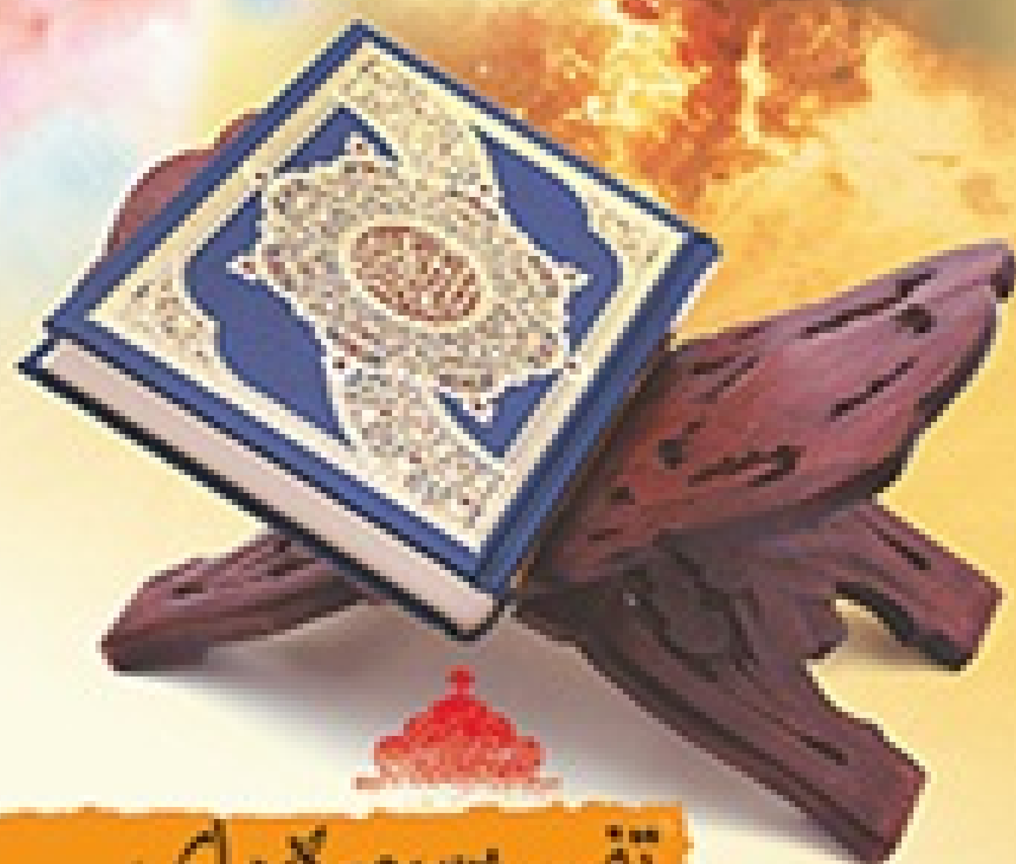


تفسیر سوره‌های
واقعه و الرحمن



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه

نویسنده:

علی محمدمتوسلی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه

مشخصات کتاب

سرشناسه:متوسلی، علی محمد، ۱۳۴۷ -، گردآورنده

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره های الرحمن و واقعه/ گردآوری علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر:تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۸۴ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۲-۱

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتاب حاضر برگزیده ای از " تفسیر نور" تالیف محسن قرائتی است.

عنوان دیگر:تفسیر نور.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:تفاسیر (سوره رحمان)

موضوع:تفاسیر (سوره واقعه)

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵ت۷۰۱۸ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۴۲۲۳۳۰۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سیمای سوره الرّحمن

اشاره

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » سیمای سوره الرّحمن

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره بر گرفته از آیه اول است و «الرّحمن» همچون «اللّه» از نام ها و صفات مخصوص خداوند می باشد.

امام کاظم۷ فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرّحمن است. (وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱)

در این سوره، آیه ی (فبایّ آلاءـ ربّکما تکذّبان) سی و یک مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنّیان را، که کدام یک از نعمت های بی شمار الهی را تکذیب می کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: (عذابی و نذر)، در این سوره نعمت ها تکرار می شود. (فبایّ آلاء ربّکما...)

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: (اقتربت الساعه... ملیک مقتدر) ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می پذیرد. (الرّحمن... ذی الجلال و الاکرام)

ص: ۵

۱– آیات ۱ و ۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱ و ۲

بِسْـمِ اللّه ِالرَّحْمـنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ألرَّحْمَـنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

نکتـه ها:

* خداوند، رحمان است. (الرّحمن)

پیامبرش، مایه رحمت است. (و ما ارسلناك الاّ رحمه للعالمین)(انبیاء، ۱۰۷)

قرآنش نیز رحمت است. (و رحمه للمؤمنین) (اسراء، ۸۲)

* «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم اللّه» تکرار شده است.

* در مواردی از قرآن، کلمه «الرّحمن» به جای «اللّه» بکار رفته است:

(قالوا اتّخذ اللّه ولدا) (بقره، ۱۱۶)؛ (قالوا اتّخذ الرّحمن ولدا) (مریم، ۸۸)

(اتاکم عذاب اللّه) (انعام، ۴۷)؛ (یَمسّک عذاب من الرّحمن) (مریم، ۴۵)

(قل ادعوا اللّه او ادعوا الرّحمن) (اسراء، ۱۱۰)

* در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت های الهی دارد، در آغاز آن (الرّحمن) آمده است.

* قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: (لقد یسّـرنا القرآن للذّکر) در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرّفی می شود. (علم القرآن)

* علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. (الرّحمن علّم)

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد. (تبیانا لکلّ شی ء) (نحل، ۸۹)

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد.

ص: ۶

(الرّحمن علّم)

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

* تعلیم قرآن توسّط خداوند (علّم القرآن)، یعنی:

تعلیم حقّ. (نزل علیک الکتاب بالحق) (آل عمران، ۳)

تعلیم داوری. (أنزلنا الیک الکتاب بالحقّ لتحکم بین النّاس) (نساء، ۱۰۵)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. (و علّمک مالم تکن تعلم) (نساء، ۱۱۳.)

تعلیم برهان. (قد جاءکم برهان) (نساء، ۱۷۴)

تعلیم عمل صالح. (و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لانضیع أجر المصلحین) (اعراف، ۱۷۰)

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. (قد جائتکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصّدور و هدیً و رحمه للمؤمنین) (یونس، ۵۷)

تعلیم غیب. (ذلک من أنباء الغیب) (یوسف، ۱۰۲)

تعلیم بهترین داستان ها. (نحن نقصّ علیک أحسن القصص) (یوسف، ۳)

تعلیم شناخت حقایق. (تبیانا لکلّ شی ء) (نحل، ۸۹)

تعلیم برترین ها. (و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ و أحسن تفسیرا) (فرقان، ۳۳)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. (أنزل الکتاب بالحقّ و المیزان) (شوری، ۱۷)

تعلیم سالم ترین سخن. (لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه) (فصّلت، ۴۲)

تعلیم موعظه. (فذکّر بالقرآن مَن یخاف وعید) (ق، ۴۵)

تعلیم رشد. (یهدی الی الرّشد) (جن، ۲)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. (انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون) (حجر، ۹)

* سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: (تنزیلاً ممن خلق الارض و السّموات العلی) (طه، ۴)

عزّت و حکمت: (تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم) (زمر، ۱)

لطف و رحمت: (تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم) (فصّلت، ۲)

ربوبیّت و رشد: (تنزیلٌ من ربّ العالمین) (واقعه، ۸۰)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، اولین معلّم قرآن است. (الرّحمن علّم القرآن)

۲_ شریعت، بر اساس رحمت است. (الرّحمن علّم القرآن)

۳_ شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: (یعلّمه بشر) (نحل، ۱۰۳)، باید گفت: خدا آموخت. (الرّحمن علّم القرآن)

۴_ تعلیم قرآن به انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرّحمن علّم القرآن)

۵ _ معلّمی، شأن خداوند است. (الرّحمن علّم القرآن)

۶_ کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبّت و رحمت باشد. (الرّحمن علّم القرآن)

۷_ قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. (علّم القرآن)

۲- آیه ۳

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیه ۳

خَلَقَ الإنسَانَ (۳)

او انسان را آفرید.

نکت_ه ها:

* آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور بر می آید.

ص: ۸

از جهت تأمین نیازهای مادّی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. (قتورا) (اسراء، ۱۰۰)

حریص است. (هلوع) (معارج، ۱۹)

بی تاب است. (جزوعا) (معارج، ۲۰)

زیانکار است. (لفی خسر) (عصر، ۲)

زیاده خواه است. (لیطغی) (علق، ۶)

ستمگر است. (ظلوما) (احزاب، ۷۲)

نادان است. (جهولاً) (احزاب، ۷۲)

شتابزده است. (عجولا) (اسراء، ۱۱)

ناسپاس است. (کفور) (اسراء، ۶۷)

قدرنشناس است. (کنود) (عادیات، ۶)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

* آنجا که بحثِ آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدّم شده

است. (علّم القرآن خلق الانسـان) امّا آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقـدّم شـده است. (خلق الانسان من علق.... الّذی علّم بالقلم) (علق، ۲ _ ۴)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. (الرّحمن... خلق الانسان)

۲_ خلقت انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرّحمن... خلق الانسان)

۳_ مؤلّف کتاب تشریع، همان مؤلّف کتاب تکوین است. (علّم القرآن، خلق الانسان)

۴_ قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدّم است.) (علم القرآن، خلق الانسان)

۵ _ قرآن، سرآمد تمام کتاب ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. (علّم القرآن، خلق الانسان)

۶_ انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می یابد. (علّم القرآن، خلق الانسان)

۳– آیه ۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیه ۴

عَلَّمَهُ الْبَیَانَ (۴)

به او بیان آموخت.

نکت_ه ها:

* حضرت علی۷ می فرمایـد: «لاتجعلنّ ذرب لسانک علی من انطقک و بلاغه قولک علی من سـدّدک»(نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱) تندی وتیزی زبانت را برای کسـی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده وبلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده مند و زیبا کرده، مکش.

* قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. (قولاً سدیدا) (نساء، آیه ۹)

پسندیده و به اندازه باشد. (قولاً معروفا) (بقره، آیه ۲۳۵)

نرم و مهربانانه باشد. (قولاً لیّنا) (طه، آیه ۴۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. (قولاً بلیغا) (نساء، ۶۳)

کریمانه و بزرگوارانه باشد. (قولاً کریما) (اسراء، ۲۳)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. (قولوا للنّاس حسنا) (بقره، ۸۳)

بهترین ها گفته شود. (یقولوا الّتی هی احسن) (اسراء، ۵۳)

حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. (جادلهم بالّتی هی احسن)(نحل، ۱۲۵)

پی_ام ها:

۱_ علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. (علّم... علّمه)(علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شد)

۲_ زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهمّ است. (علّمه البیان)

۳_ زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. (علّمه البیان)

۴_ پدر و مادر، قوّه ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می کنند و به فعلیّت می رسانند. (علّمه البیان)

۵ _ آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. (علّم القرآن، خلق الانسان، علّمه البیان)

۶_ قدرت بیان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرّحمن... علّمه البیان)

۷_ کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. (علّمه البیان)

۸ _ علمی مورد ستایش است که بیان شود. (علّم القرآن... علّمه البیان)

۴- آیات ۵ و ۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۵ و ۶

أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ (۶)

خورشید و ماه، حساب معیّنی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند.

نکت_ه ها:

* «حُسبان» بر وزن «غُفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها برروی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت ها پیش اندازه گیری و پیش بینی می کنند.

* «نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان. (تفسیر المیزان)

* بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، (کلّ فی فلک یسبحون) (انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰) و عمر تعیین شده دارند. (کلّ یجری لاجل مسمّی)(رعد، ۲ ؛ فاطر، ۱۳ ؛ زمر، ۵)

* گردش شب و روز و پیدایش فصل ها، یک زمان بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه ی مردم در همه ی مکان ها و زمان هاست. برنامه های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می خوانیم: (أقم الصّلاه لدلوک الشّمس الی غسق الّیل و قرآن الفجر) (اسراء، ۷۸) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

(و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها) (طه، ۱۳۰) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

ص: ۱۲

(ثم اتمّوا الصّيام الى الّيل) (بقره، ۱۸۷) و روزه را تا شب هنگام تمام کنيد.

و در روايات آمده است: «صم للرّؤيه و افطر للرّؤيه» (وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص۲۵۷) روزه را با ديدن ماه رمضان آغاز و با ديدن ماه شوّال تمام کن.

* شايد منظور از سجده گياه ودرخت در آيه، خضوع تکوينى آنها در برابر فرامين الهى است که مسيرى راکه خدا براى آنها تعيين کرده، بى کم وکاست پيموده وتسليم قوانين آفرينش اند.

پى ام ها:

۱ــ زمين و آسمان، تحت يک نظام اداره مى شوند. (الشّمس والقمر... النّجم والشّجر)

۲ــ گياهان زمينى، حيات و رويش خود را مرهون خورشيد و ماه آسمانى اند. (الشّمس و القمر... النّجم و الشّجر)

۳ــ هستى، تسليم نظامى است که از پيش از سوى خداوند تعيين شده است. (بحُسبان... يسجدان)

۵- آيات ۷ تا ۹

تفسير سوره هاى الرحمن و واقعه » آيات ۷ تا ۹

وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْاْ فِى الْمِيزَانِ (۸) وَ أَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُواْ الْمِيزَانَ (۹)

و آسمان را بالا برد و قانون و ميزان را مقرّر کرد تا در سنجش و ميزان تجاوز نکنيد. و وزن را بر اساس عدل بر پا داريد و در ترازو کم نگذاريد.

نکته ها:

* بعد از بيانِ رحمت الهى و نعمت تعليم و بيان و حساب خورشيد و ماه و سجده موجودات که نوعى توجّه به رابطه خدا با انسان و طبيعت است، اين آيات نحوه ى رابطه انسان با جامعه را مطرح مى کند.

* قسط در ميزان، آن است که نه زياده خواهى شود نه خسارت وزيان.

* کتاب و ميزان متلازم اند. خداوند در سوره حديد مى فرمايد: (و أنزلنا معهم الکتاب و الميزان ليقومَ النّاس بالقسط) (حديد، ۲۵) در اين آيات نيز، هم به قرآن اشاره شده، هم به ميزان: (علّم القرآن... ألّا تطغوا فى

المیزان)

* تکرار، نشانه ی اهمیّت است. در آیات پی درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. (وضع المیزان...)، (الاّ تطغوا فی المیزان...) و (لاتخسروا المیزان)

* بی توجّهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی دارد. در سوره مطفّفین می خوانیم: (ویل للمطفّفین) وای بر کم فروشان! سپس می فرماید: (اِنّ کتاب الفجّار...) وآنگاه: (ویل یومئذ للمکذّبین)گویا لقمه ی حرام، مقدّمه فجور، و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می شود.

* برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النّار الاّ مَن أخذ الحق و اعطی الحق» (کافی، ج۵، آداب تجارت)

حضرت علی۷ دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لایباع شی ءٌ فیه غشٌ» (کافی، ج ۵، ص ۱۶۰)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود: ای گروه تجّار!

«قدّموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.

ص: ۱۴

«تبرّکوا بالسّهوله»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لاتقربوا الربا» (تفسیر نمونه) و به ربا نزدیک نشوید.

پی_ام ها:

۱_ جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه ای از رحمت الهی است (الرّحمن... و السماء رفعها و وضع المیزان)

۲_ عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. (و اقیموا الوزن)

۳_ میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می خواهد باشد. (و اقیموا الوزن بالقسط)

۴_ نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. (وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان)

۵ _ عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. (وضع المیزان ألاّ_ تطغوا فی المیزان)

۶_ جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست، ولی عدالت نیست.) (علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان)

۷_ راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. (علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان)

۸ _ در کارها، نه افراط (ألاّ تطغوا) و نه تفریط. (لاتخسروا)

۹_ کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلّغان دینی نیز کم فروشی است. (لاتخسروا المیزان)

ص: ۱۵

۶- آیات ۱۰ تا ۱۳

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱۰ تا ۱۳

وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ (۱۲)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «أنـام» به معنـای آفریـده هـا، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فـاکهه» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می شود.

* «اکمام» جمع «کِمّ» به معنای پوششـی است که میوه را در برمی گیرد، همان گونه که «کُمّ» به معنای آستین است که دسـت را می پوشانـد و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می شود که سـر را می پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی گیرد.

* «حَبّ» به معنـای دانه و «عَصف» به معنـای برگ هـا و اجزایی است که از گیاه جـدا می شود و لـذا به کاه نیز «عصف» گفته می شود.

* «آلاء» جمع «اِلَی» به معنای نعمت است.

* تکرار سؤال های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

* در حـدیث می خوانیم: کسـی که سوره مبارکه الرّحمن را می خوانـد، هر بار که به آیه (فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان)می رسد، بگویـد: «لابشـی ءٍ من آلائـک ربّ اُکـذّب» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶) یعنی ای پروردگـار من! هیـچ یـک از نعمت هـای تـو را تکذیب نمی کنم.

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه (فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان) در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خدا۹ بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثّقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه (و امر اهلک بالصّلاه) (طه، ۱۳۲) تا چند ماه رسول خدا۹ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا۳ می آمد و می فرمود: «الصّلاه الصّلاه» (بحار، ج۳۵، ص۲۰۷) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجّه شدند، باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (علل الشرایع، ج۱، ص۲۵۹)

گاهی حضرت علی۷ به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیّت می کند: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلاه»، «اللّه اللّه فی القرآن...» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود

تا آنجا که درباره پیامبر اکرم۹ می خوانیم: (دنی

فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی) (نجم، ۹) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

دلایل تکرار در قرآن

ـ تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه (فبایّ آلاء ربّکما تکذبان)

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه (ویل یومئذٍ للمکذّبین)(مرسلات، ۱۵)

ـ گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) در آغاز هر سوره.

ـ گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه (و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر)(قمر، ۱۷)

ـ گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه (اذکروا اللّه ذکرا کثیرا)(احزاب، ۴۱)

ـ گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار (یا ایها الّذین آمنوا..)

ـ گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: (انّ ربّک لهو العزیز الرحیم)

ـ گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله (فاتقوا اللّه و اطیعون) از زبان پیامبران متعدد تکرار شده

ص: ۱۸

که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پی_ام ها:

۱_ تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می پنداشتند. (السّماء رفعها... و الارض وضعها)

۲_ زمین برای کامیابی و بهره برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. (وضعها للانام)

۳_ قرآن، ابتدا نعمت های معنوی و سپس نعمت های مادّی را شمارش می کند. (علّم القرآن... علّمه البیان... فیها فاکهه و النّخل)

۴_ میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. (والارض... فیها فاکهه)

۵ _ در میان میوه ها، ارزش خرما از بقیه جداست. (فیها فاکهه... والنّخل)

۶_ پوسته و حتّی غلاف دور نباتات، نعمت است. (والحبّ ذوالعصف)

۷_ بوی خوشِ گیاهان، یکی از نعمت های الهی است. (و الریحان)

۸ _ تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. (فبایّ آلاء ربّکما تکذبان)

۹_ جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلّف و بهره مند از نعمت های زمین است. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

۱۰_ خداوند نعمت ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. (آلاءِ ربّکما)

ص: ۱۹

۷– آیات ۱۴ تا ۱۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱۴ تا ۱۶

خَلَقَ الإنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَخَلَقَ الْجَـآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکتـه ها:

* «صلصال» به معنای گِل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

* قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. (انّا خلقناکم من تراب) (حج، ۵)

۲. خاک آمیخته با آب. (خلقکم من طین) (انعام، ۲)

۳. گِل بدبو. (من حماءٍ مسنون) (حجر، ۲۸)

۴. گِل خشکیده. (من صلصال کالفخّار) (الرّحمن، ۱۴)

* جنّ، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی های آن بیان شده است، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، (خلق الجانّ من مارج من نار) در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. (خلق الانسان من صلصال کالفخّار)

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، (و الجانّ خلقناه من قبل) (حجر، ۲۷) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکّر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

پیـام ها:

۱ــ نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می گردد. (خلق الانسان من صلصال...)

۲ــ خداوند از مادّه سرد بی روح: (صلصال) و مادّه گرم بی روح: (مارج)، موجودات زنده می سازد. (خلق الانسان... خلق الجانّ...)

۳ــ سرچشمه ی به وجود آمدن انسان، مادّه ای ناچیز و بی ارزش است. (صلصالٍ)(نکره آمدن می تواند نشانه ناچیز بودن باشد.)

۴ــ جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. (خلق الجانّ من مارج من نار)

۵ ــ جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی اند و از عناصر مادّی آفریده شده اند. (خلق الانسان من صلصال... خلق الجان من مارج من نار)

۶ــ تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

۸- آیات ۱۷ و ۱۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱۷ و ۱۸

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجّه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می شود. امّا بعضی مفسّران، مشرقَین و مغربَین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته اند. (تفسیر نمونه)

* حضرت علی۷ در خطبه ای بعد از تلاوت آیه (ربّ المشرقَین...) فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است. (تفسیر نورالثقلین)

پی_ام ها:

۱_ احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. (ربّ المشرقَین... ربّ المغربَین)

۲_ قرآن، انسان را به کیهان شناسی دعوت می کند. (المشرقین... المغربین)

۳_ قرآن، بشر را به شناختِ آفاق و انفس، هر دو توجّه می دهد. (خلق الانسان من صلصال... ربّ المشرقَین و... المغربَین)

۴_ پدیده های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. (ربّ المشرقَین و ربّ المغربَین فبایّ آلاء ربّکما)

۵ _ حرکت زمین به گونه ای است که مشرق و مغرب پدید می آید و این از نعمت های الهی است. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

۹- آیات ۱۹ تا ۲۵

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱۹ تا ۲۵

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ (۱۹) بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا یَبْغِیَانِ (۲۰) فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۲۱) یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۲۳) وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَئَاتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۲۵)

دو دریا(ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می رسند. (اما) میان آن دو فاصله ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می آید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ و در دریا، کشتی های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیّادان آن را صید می کنند.

* «بحر» به آب زیاد گفته می شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرَین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: (مایستوی البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا مِلح اُجاج) (فاطر، ۱۲) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی است و آب

شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند.

* عبارتِ «مرَج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می گوید. (لاتطع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیرا) و به دنبال آن می فرماید: (مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا مِلحٌ اُجاج جَعَل بینهما برزخا و حِجرا محجورا)ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است، (وضع المیزان _ اقیموا الوزن _ لا تخسروا

المیزان)، و پس از آن می فرماید: (مرج البحرین یلتقیان . بینهما برزخ لا- یبغیان) یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. به دنبال آن می فرماید: (یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان)آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی ها پیدا می شوند.

* دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می شود.

* قرآن، در بیان سایر نعمت ها کلمه «لَه» را بکار نبرد، ولی در مورد کشتی فرمود: (و له الجوار) شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته

ص: ۲۳

دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

* هنگامی که امام علی۷ این آیات را تلاوت فرمود: (یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان)از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت ها استفاده نمی کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. (تفسیر کنزالدقائق)

* امام صادق۷ در تفسیر آیه (مرج البحرین یلتقیان) فرمود: «علیّ و فاطمه۸بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین۸» (تفسیر قمی)علی و فاطمه۸ دو دریای عمیق اند که هیچ یک بر دیگر تجاوز نمی کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین۸ خارج می شود.

پی_ام ها:

۱_ هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. (و السّماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرین...)

۲_ دریا، برای همه انسان ها و جنّیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی کنند. (مرج البحرین... فبایّ آلاء ربّکما)

۳_ آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویداست. آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می کند، از کنار هم می گذرند و در یکدیگر داخل نمی شوند. (بینهما برزخ لا یبغیان)

۴_ بهره برداری از نعمت ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. (یخرج منهما اللؤلؤ...)

۵ _ آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. (فیها فاکهه و النخل... و الحب ذو العصف...یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان)

۶_ نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجّه بشر بوده است و خداوند

در این آیات، انسان را به آن توجّه می دهد. (الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام)

۷_ نعمت دریا و آفریده های آن، از نعمت های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می کند. جمله (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان) سه بار در این آیات تکرار شده است.

۱۰- آیات ۲۶ تا ۲۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۲۶ تا ۲۸

کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ (۲۶) وَ یَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاءِکْرَامِ (۲۷) فَبِأَیِّ آلاَءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۲۸)

هرکه روی زمین است، فنا پـذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می مانـد. پس کـدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* در آیـه ۱۸۵ سوره آل عمران خوانـدیم: (کـلّ نفس ذائقه الموت) هر انسـانی طعم مرگ را می چشـد. در آخرین آیه سوره قصـص نیز خوانـدیم: (کـلّ شـی ء هالـک الاّ وجهه) هر موجـودی هلاـک می شود، جز ذات پروردگـار. در این سوره نیز می خوانیم: (کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک)

ص: ۲۵

* در آیات قبل، نعمت ها معرّفی شد، در این آیه می فرماید: زمان بهره گیری از نعمت ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

* گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیّت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می کند.

پی_ام ها:

۱_ مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. (کلّ مَن علیها فان)

۲_ به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند.(کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک)

۳_ ارزش انسان با تقرّب به خداوند است، نه داشتن امکانات. (کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک)

۴_ مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. (کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک)

۵ _ پیامبر، تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. (ربّک)

۶_ مرگ موجودات، نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. (کلّ من علیها فان و یبقی... ذوالجلال و الاکرام)

۷_ جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. (ذوالجلال و الاکرام)

۸ _ مرگ، نعمت است. (کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما) (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادّی نیامده، امّا در آیه ۲۸، باز هم جمله ی (فبایّ آلاء...)تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹_ جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب (ربّکما) به جنّ و انس بازمی گردد. (کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما)

۱۱– آیات ۲۹ و ۳۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۲۹ و ۳۰

يَسْئَلُهُ مَن فِي السَّمَـٰوَ اتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

هر که در آسمان ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می کند. او هر روز(هر زمان) در شأن و کاری است. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکت_ه ها:

* سؤال و درخواست، گـاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمنـدی خود به خداونـد را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

* مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

* در تفسیر آیه (کلّ یوم هو فی شأن)، در حدیث می خوانیم: خداوند هر

روز امر جدیدی ایجاد می کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن» (تفسیر کنز الدقائق)

* حضرت علی۷ به مناسبت آیه (کلّ یوم هو شأن) فرمود: هر روز گناهی را می بخشد، غمی را بر طرف می کند، گروهی را بالا و عده ای را فرو می آورد. (تفسیر برهان)

پی_ام ها:

۱_ فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. (یسئله من فی السموات و الارض)

۲_ کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکاری و نوآورانه است. (کلّ یوم هو فی شأن)

۳_ نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید ومستمر برای آفریده ها است.) (یسئله... کلّ یوم هو فی شأن)

۴_ چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می کند. (کلّ یوم هو فی شأن)

۱۲– آیات ۳۱ و ۳۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۳۱ و ۳۲

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲)

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکت_ه ها:

* منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجّه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

* اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می خواهد.

* به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثِقل» گفته شده است. (ایّه الثقلان)

حساب در قیامت

ــ حسابگر، خداوند است. (کفی بنا حاسبین) (انبیاء، ۴۷)

ــ حسابرسی سریع است. (و هو أسرع الحاسبین) (انعام، ۶۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰)

ــ از همه می پرسند حتّی از پیامبران. (فلنسئلنّ الّذین أرسل ألیهم و لنسئلنّ المرسلین)(اعراف، ۶)

ــ حسابرسی بعضی آسان است. (حسابا یسیرا) (انشقاق، ۸)

ــ حسابرسی بعضی سخت است. (یخافون سوء الحساب) (رعد، ۲۱)، (حسابا شدیدا)(طلاق، ۸)

ــ در حدیث می خوانیم: نوع و چگونگی حساب بندگان، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (کافی، ج۱، ص۱۱)همانا میزان دقّت در حسابرسی بندگان در روز قیامت، به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می باشد.

ــ در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۶)

ــ در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم۷ فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند. (وسائل، ج۱۱، باب محاسبه النفس)

پیــام ها:

۱ــ حسابرسی، از شئون مدیریّت و تربیت است. (وجه ربّک... سنفرغ

لکم...)

۲_ از همه نعمت های مادی و معنوی حسابرسی می شود، از آغاز سوره تا اینجا نعمت های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه می فرماید؛ به زودی به حساب شما رسیدگی می کنیم: (سنفرغ لکم ایّه الثقلان)

۳_ همه باید آماده حسابرسی باشند. (سنفرغ لکم ایّه الثقلان)

۴_ خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می کند. (کل یوم هو فی شأن سنفرغ لکم)

۵ _ خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرغ» می تواند اشاره به این امر باشد.)

۶_ با این که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی دارد، «لایشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیّت حساب، او «فارغا» به حسابرسی می آید. (سنفرغ لکم)

۷_ جن و انس هر دو مکلّف و مورد حسابرسی هستند. (ایّه الثقلان)

۸ _ ایمان به حسابرسی خداوند، در چگونگی بهره گیری ما از نعمت های دنیوی اثر دارد. (سنفرغ لکم ایّه الثقلان. فبایّ آلاء ربّکما تکذبان)

۱۳- آیات ۳۳ و ۳۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۳۳ و ۳۴

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُواْ مِنْ أَقْطَارِ السَّمَـوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانفُذُواْ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴)

ای گروه جنّ و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکت_ه ها:

* «مَعشر» به معنای گروه، از ریشه ی «عَشر» به معنای عدد ده

است. کلمه ی «عشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته است.

* «سلطان» هم به قدرت قهریّه و مادّی گفته می شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلّط فکری و علمی می شود. (و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین) (غافر، ۲۳)، (یجادلون فی آیات اللّه بغیر سلطان) (غافر، ۳۵)

* آیه ۳۳، می تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

* عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است. تعبیر (ان استطعتم)به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله (الاّ بسلطان) رمز آن است که می توان در آسمان ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پی_ام ها:

۱ــ جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می گیرند. (یا معشر الجنّ و الانس...)

۲ــ توجّه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. (لاتنفذون...)

۳ــ موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. (یا معشر الجنّ... لاتنفذون)

۴ــ رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل وحجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسّر نیست. (یا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الاّ بسلطان)

۱۴- آیات ۳۵ و ۳۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۳۵ و ۳۶

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶)

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی ریزد، پس نمی توانید تقاضای یاری کنید. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «شواظ» به معنای شعله های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذابّ و گداخته.

* قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است: از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می کند. (سنفرغ لکم) از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. (ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا)

از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می ریزد. (یرسل علیکم شواظ... و نحاس)

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. (فلاتنتصران)

* آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، (یرسل رسولا) (شوری، ۵۱) و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، (یرسل السماء علیکم مدرارا)(هود، ۵۲)، (یرسل الریاح بشرا) (نمل، ۶۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. (یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس)

پی_ام ها:

۱_ در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. (یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلاتنتصران)

۲_ جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، امّا مثل انسان از آتش آسیب پذیر است. (یرسل علیکما شواظ من نار)

۳_ آگاهی از عذاب های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می گردد. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

ص: ۳۱

۱۵- آیات ۳۷ تا ۴۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۳۷ تا ۴۰

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَـآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْئَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلاَ جَآنٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکت_ه ها:

* در معنای «لایسئل» چند احتمال است:

۱. لایسئل عن ذنب المجرم: کس دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی کنند، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می کنند. (مجمع البیان)

۲. در روایات می خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد، (بحار، ج ۷، ص ۱۲۶) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، (و قفوهم انّهم مسؤلون) (صافّات، ۲۴) در موقف دیگر مهر بر لب ها زده می شود، (نختم علی افواههم) (یس، ۶۵) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می کنند و در موقفی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی شود، مربوط به موقف خاصّی است.

۳. ممکن است مراد آیه، (لایسئل عن ذنبه) این باشد که تنها از گناه سؤال نمی شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، (و وجدوا ما عملوا حاضرا) (کهف، ۴۹) و اسرار درونی او آشکار. (تبلی السرائر) (طارق، ۹) پس از چیزهای دیگر از قبیل: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سئوال می شود، نه فقط از گناهان انسان.

* در آینده آسمان ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان هایی که (سبعا شدادا)(نبأ، ۱۲) هستند، مثل روغن حرارت دیده، روان می شوند. (فکانت وَرده کالدّهان)

ص: ۳۲

پی_ام ها:

۱_ ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می گیرد. (فاذا انشّقت السماء...)

۲_ پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، امّا آغازی است برای جهان دیگر. (فاذا انشّقت السّماء... فیومئذ...)

۳_ جنّ نیز همچون انسان، اختیار داشته و مرتکب گناه می گردد. (لایسئل عن ذنبه انس و لا جانّ)

۱۶- آیات ۴۱ و ۴۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۴۱ و ۴۲

يُعْرَفُ الْمُـجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَ اصِى وَالْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲)

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «سی_ما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

* گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی شود، پس چگونه مجرمان شناخته می شوند؟

این آیه در پاسخ می فرماید: (یعرف المجرمون بسی_ماهم) (تفسیر المیزان) مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می شوند؛ البته همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می شناسند. (تعرف فی وجوههم نضره النعیم) (مطفّفین، ۲۴)

* سیماها در قیامت:

رو سفیدان. (تبیضّ وجوه) (آل عمران، ۱۰۶)

رو سیاهان. (وجوههم مسودّه) (زمر، ۶۰)

چهره هایی شادان. (وجوه یومئذ ناضره) (قیامت، ۲۲)، (وجوه یومئذ

ناعمه) (غاشیه، ۸) صورت هایی گرفته و غمگین. (وجوه یومئذ باسره) (قیامت، ۲۴)

چهره هایی خندان. (وجوه یومئذ مسفره . ضاحکه مستبشره) (عبس، ۳۸ و ۳۹) صورت هایی غبار آلود و گرد گرفته. (وجوه یومئذ علیها غبره) (عبس، ۴۰)

چهره هایی خوار و ذلیل. (وجوه یومئذٍ خاشعه) (غاشیه، ۲)

پی_ام ها:

۱_ افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. (یعرف المجرمون بسی_ماهم)

۲_ مجرم در نهایتِ ذلّت، گرفتار قهر الهی می شود. (فیؤخذ بالنواصی و الاقدام)

۳_ آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. (فیؤخذ بالنواصی و الاقدام)

۴_ تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت های الهی است. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

۱۷– آیات ۴۳ تا ۴۵

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۴۳ تا ۴۵

هَ_ذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْم_ُجْرِمُونَ (۴۳) یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ (۴۴) فَبِأَیِّ آلاَءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (۴۵)

این است جهنّمی که تبهکاران آن را انکار می کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمّ_ام»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

* تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدّثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. (ما سلککم فی سقر،

قالوا لم نک من المصلّين... و کنّا نکذّب بيوم الدين)

* بهشتيان محور طوافند و خادمان بهشتى با ظرف هاى بهشتى دور آنان مى گردند؛

(يطوف عليهم ولدان مخلّدون) (واقعه، ۱۷) نوجوانانى جاودان (در شکوه و طراوت) پيوسته گرداگرد آنان مى چرخند.

(يطاف عليهم بصحاف من ذهب واکواب) (زخرف، ۷۱) ظرف هاى غذا و جام هاى طلايى (نوشيدنى هاى پاکيزه) گرداگرد آنان گردانده مى شود.

(يطاف عليهم بکأس من معين) (صافّات، ۴۵) قدح هاى لبريز گرداگردشان چرخانده مى شود.

(يطاف عليهم بآنيه من فضّه و أکواب کانت قواريرا) (انسان، ۱۵) ظرف هاى سيمين و قدح هاى بلورين دور آنان چرخانده مى شود.

ولى دوزخيان بايد ذليلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. (يطوفون بينها و بين حميم آن)

پى_ام ها:

۱_ مجرمان جزاى آنچه را پيوسته انکار مى کنند، خواهند ديد. (هذه جهنّم)

۲_ جرم و گناه، زمينه تکذيب قيامت است. (يکذّب بها المجرمون)

۳_ دوزخيان از (شدت ترس و وحشت و عطش و پيداکردن راه گريز) به دور عذاب مى گردند. (يطوفون بينها و بين حميم آن)

۴_ عدل الهى و کيفر دادن مجرم از نعمت هاى الهى است. (فبايّ آلاء ربّکما تکذّبان)

ص: ۲۵

۱۸- آیات ۴۶ تا ۵۳

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۴۶ تا ۵۳

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ باغ هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت های متنوّع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ از هر میوه ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «افنان» یا جمع «فنن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فانّ» به معنای انواع.

* در بند چهلم دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداوند، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

* خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می خوانیم: (و أمّا مَن خاف مقام ربّه و نهی النّفس عن الهوی فانّ الجنّه هی المأوی) آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس ها باز دارد، پس قطعا بهشت موعود جایگاه اوست.

* سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، (خاف مقام ربّه) چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. (تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق)(مائده، ۸۳) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند، اشک می ریختند.

* در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که غذای خود را

سه روز پی درپی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ ما از پروردگار و روز قیامت می ترسیم، (انّا نخاف من ربّنا یوما عبوسا قمطریرا) (انسان، ۱۰) و در این آیه می خوانیم: (و لمن خاف مقام ربّه جنّتان)پس اهل بیت: قطعا بهشتی هستند.

* در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امنیّت کرد، در آخرت در خوف است. (تفسیر کنزالدقائق)

* امام صادق۷ فرمود: «من علم انّ اللّه یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الّذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی» (تفسیر نورالثقلین) هر کس باور کند که خداوند او را می بیند و هر چه بگوید می شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

* در حدیث می خوانیم که رسول خدا۹ به امام علی۷ فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است. (تفسیر کنزالدقائق)

* رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می خوانیم: «مَن مَشی فی طلب العلم خُطوتَین و جَلس عند العالم ساعتین و سَـمِع من المعلّم کلمتین اوجب اللّه له جنّتین کما قال: (و لمن خاف مقام ربّه جنّتان)» (ارشادالقلوب، ج۱، ص ۱۹۵) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید و

آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

* خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده

است: (ألا انّ اولیاء اللّه لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (یونس، ۶۲)

* میوه های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، (جَنی الجنّتین دان) نه دسترسی به آنها زمان می برد، (قطوفها دانیه) (حاقّه، ۲۳) نه محدودیّت دارد، (فاکهه کثیره) (واقعه، ۳۲) و نه موسم خاص. (لا مقطوعه و لا ممنوعه) (واقعه، ۳۳)

* لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جنّ و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی۷ نیز نقل شده است. (اربعین امام خمینی، ۲۲۱)

* امام باقر۷ از رسول اکرم۹ نقل می کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید. (اربعین امام خمینی، ۲۲۶)

پی_ام ها:

۱_ در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیّت ملاک سنجش نیست. (ولمن خاف... جنّتان)

۲_ خدا ترسی، سرچشمه ی حق پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. (و لمن خاف... جنّتان)

۳_ ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقّت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می شود. (خاف مقام ربّه)

۴_ در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. (هذه جهنّم... جنّتان)

۵ _ در بهشت هم فراوانی هست، (من کلّ فاکهه) هم تنوّع، (زوجان) و هم در دسترس بودن. (جنی الجنتین دان)

ص: ۳۸

۱۹- آیات ۵۴ تا ۵۹

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۵۴ تا ۵۹

مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَجَآنٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است، تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جنّ و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ گویا آنان یاقوت ومرجان هستند. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «بطائن» جمع «بطانه» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است. «جَنی» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.

* «قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذّابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

* در این آیات، به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. (جنّتان، افنان، عینان)

۲. بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. (کلّ فاکهه زوجان)

۳. آسایش و آرامش کامل. (متّکئین)

۴. همسرانی پاک و زیبا. (تفسیر کبیرفخررازی) (قاصرات الطرف)

* زنان بهشتی، هم عفیف و پاکدامن هستند، (قاصرات الطرف) هم

باکره و دست نخورده، (لم یطمثهنّ...)و هم لطیف و زیبا. (کانهنّ الیاقوت و المرجان)

پی_ام ها:

۱_ خوف امروز، آرامش فرداست. (و لمن خاف... متکئین علی فرش...)

۲_ بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. (فیهن قاصرات الطرف)

۳_ جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. (لم یطمثهنّ قبلهم انس و لاجان)

۴_ تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. (لم یطمثهنّ قبلهم...)

۵ _ زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. (لم یطمثهنّ قبلهم)

۶_ اول عفّت زن بعد زیبایی او. ابتدا (لم یطمثهن) و سپس (کانهنّ الیاقوت)

۲۰- آیات ۶۱ و ۶۱

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۶۱ و ۶۱

هَلْ جَزَآءُ الْاءِحْسَانِ إِلَّا الْاءِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیك و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیك و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است. (تفسیر راهنما) (هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان)

* امام صادق۷ فرمود: جمله (هل جزاء الاحسان...) در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند. (تفاسیر مجمع البیان و المیزان)

* در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

ـ (فاذکرونی أذکرکم) (بقره، ۱۵۲) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

ـ (اِن عُدتم عُدنا) (اسراء، ۸) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

ـ (فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم) (بقره، ۱۹۴) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

ـ (و لهنّ مثل الّذی علیهنّ) (بقره، ۲۲۸) به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

ـ (اِن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم) (نحل، ۱۲۶) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

ـ (اِن تنصروا اللّه ینصرکم) (محمّد، ۷) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

ـ (فلمّا زاغوا أزاغ اللّه) (صف، ۵) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

* حضرت علی۷ از رسول خدا۹ نقل می کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است. (امالی طوسی، ج۲، ص ۱۸۲) «هل جزاء مَن أنعمتُ علیه بالتّوحید الاّ الجنّه»

پی‌ـام ها:

۱ـ در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

۲ـ فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیّت، نژاد، سنّ، منطقه و قبیله. (هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان)

۳ـ پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. (هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان)

۴ـ یکی از فلسفه های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان هاست. (هل جزاء الاحسان الّا الاحسان)

۵ ـ پاداش نیک خداوند به نیکی های ما، نعمت است. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

۲۱- آیات ۶۲ تا ۶۷

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۶۲ تا ۶۷

وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَامَّتَانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷)

و پایین تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (آن دو باغ) از شدّت سرسبزی به سیاهی می ماند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است.

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه (و من دونهما جنّتان) دو معنا مطرح شده است:

الف) غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب) برای اولیای خدا، آن دو بهشت است که گفته شد: (و لمن خاف... جنتان) امّا برای مؤمنان عادّی دو بهشت دیگر است که پایین تر از بهشت اولیای خداست. (تفسیر برهان)

* «مدهامّه» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهی_مام» به معنای سیاهیِ شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدّت سبزی به سیاهی می زند.

«نضّاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

* در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می آورد. (بحار، ج۵۹، ص۱۴۴)

شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثةٌ یُذهبن عن قلب الحَزن   الماءُ و الخَضراءُ و الوجهُ الحَسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیـات هر سه مورد در میـان نعمت هـای بهشتی مطرح شـده است: آب، (عینان نضّاختان)سبزی، (مـدهامّتان) و صورت زیبا. (کانهنّ الیاقوت و المرجان)

پی_ام ها:

۱_ درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. (مدهامّتان) (رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)

۲_ قرآن به رنگ سبز، توجّه دارد. (مدهامّتان)

۳_ بهترین لذت ها، لذّت مشاهده مناظر طبیعی است. (عینان نضّاختان)

۴_ آب، یک نعمت است وجوشش آن نعمتی دیگر. (عینان نضّاختان)

۵ _ جوشـش چشمه ها، (نضّاختان) همراه با جریان نهرها، (تجری من تحتها الانهار) و وجود آبشارها، (و ماء مسکوب) و تنوّع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت هایی غیر قابل وصف هستند. (فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان)

ص: ۴۳

۲۲- آیات ۶۸ تا ۷۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۶۸ تا ۷۸

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيَرْ اتٌ حِسَانٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱)

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن باغ ها، زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

حُورٌ مَّقْصُورَ اتٌ فِی الْخِيَام (۷۲) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَ لاَ جَآنٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵) مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِی الْجَلاَلِ وَالإِکْرَامِ (۷۸)

حوریه هایی که در خیمه ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنّی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ آنان بر بالش هایی تکیه زده اند که با پارچه های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال

و اکرام است.

نکت_ه ها:

* «رَفرف» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبقریّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جنّ است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می شود و در اینجا مقصود فرش های نادر و کمیاب است.

* در میان میوه های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه ای دارند و لذا در کنار عنوانِ کلّی «فاکهه» که شامل همه گونه میوه می شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

* کامیابی های دنیا معمولاً ـ همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان های اختصاصی، «خیرات حسان» و

پوشش مناسب «حور مقصورات فی الخیام» است.

* پیامبر اکرم۹ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (تفسیر نورالثقلین)

* (حور مقصورات) غیر از (خیرات حسان) هستند. جمله «لم یطمثهن» برای «حور مقصورات» است، نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند. در روایات می خوانیم: (خیرات حسان) زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می باشند. (کافی، ج ۸، ص۱۵۶)

* میان دو دسته باغ هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت هایی است، از جمله:

الف) در دو باغ اول، حتّی پوشش داخلی بسترها ابریشم است، (بطائنها من استبرق) ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه ها، زیبا و رنگارنگ است. (رفرف)

ب) در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، (فیهما من کلّ فاکهه زوجان) ولی در دو باغ مؤمنان عادّی تنها به وجود میوه اشاره شده است. (فیهما فاکهه)

ج) در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر (قاصرات الطرف) آمده و در دو باغ دوم (مقصورات فی الخیام).

د) آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: (لم یطمثهنّ انس قبلهم و لاجان)

* در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دو بار آمده، آنهم در همین سوره است.

* آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

ص: ۴۵

پی_ام ها:

۱_ گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. (فاکهه و نخل و رمّان)

۲_ از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. (و نخل و رمّان)

۳_ زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، (خیرات) هم نیکو صورت. (حسان)

۴_ پرده و پوشش حتّی در بهشت یک ارزش است. (حور مقصورات فی الخیام)

۵ _ خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت هاست و تبرّک جستن به نام مبارک او شایسته است. (تبارک اسم ربّک)

۶_ تمام نعمت ها و زیبائی ها و کیفرها و پاداش ها، نمودی از ربوبیّت خداوند است. (تبارک اسم ربّک)

۷_ جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبّت است. (ذوالجلال و الاکرام)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۶

سیمای سوره واقعه

اشاره

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » سیمای سوره واقعه

سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

یکی از نام های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است.

اکثر آیات این سوره درباره ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می آورد.

در آستانه مرگ عبدالّله بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته ام که هرگز نیازمند نمی شوند. به آنان سفارش کرده ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر۹ شنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی رسد. (تفسیر مجمع البیان)

ص: ۴۷

۱– آیات ۱ تا ۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱ تا ۶

بِسْــمِ اللّٰه ِالرَّحْمــنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ (۱) لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا کَاذِبَهٌ (۲) خَافِضَهٌ رَّافِعَهٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجّاً (۴) وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسّاً (۵) فَکَانَتْ هَبَآءً مُّنبَثّاً (۶)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهـد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سـزا نیست کسـی آن را دروغ شـمارد). (آن واقعه) پـایین آورنـده و بالاـ برنـده است (نظام خلقت را زیر و رو می کنـد و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود. و کوه ها به شدّت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

نکتــه ها:

* «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشـیدن و «رفع» به معنای بالابردن و برافراشـتن و «رجّ» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

* «بسّ» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرّات معلّق در هوا می گویند و «منبث» به معنای پراکنده است.

* هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشـد، برای بیان آن می توان از فعل ماضـی اسـتفاده کرد. لـذا بسـیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشـته بیان شـده است. (اذا وقعت الواقعه)چنانکه با دیـدن سـیل بزرگی که به سوی شـهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

* جمله (لیس لوقعتها کاذبه) یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از

ص: ۴۸

قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است، از جمله:

ـ (فلمّا رأو بأسنا قالوا آمنّا باللّه) (غافر، ۸۴) زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

ـ (لایؤمنون به حتّی یَرَوا العذاب الالیم) (شعراء، ۲۰۱) تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی آورند.

ـ (لایزال الّذین کفروا فی مِریه منه حتی تأتیهم الساعه بغتهً) (حج، ۵۵) کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

* امام سجاد۷ فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، (خافضه) و اولیای خدا را به بهشت بالاـ می برد. (رافعه) (تفسیر نورالثقلین) آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند: «الفقر و الغنی بعد العرض علی اللّه» (غررالحکم)، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، (الارض مهادا) (نبأ، ۶) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، (فامشوا فی مناکبها)(ملک، ۱۵) در آن روز ناآرام و بی قرار می شود؛ زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که زمین به شدّت می لرزد، به گونه ای که خداوندِ بزرگ، به آن عظیم می گوید. (انّ زلزله الساعه شی ء عظیم) (حج، ۱) کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند، از

جای کنده و روان شده، (سیّرت الجبال) (نبأ، ۲۰) به شدّت به هم برخورد می کنند، (دُکّتا دَکهً واحده) (حاقّه، ۱۴) تا خرد و متلاشی شده، (بُست الجبال بَسّا) و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می شوند،

(هباءً منبثّا)و آن ذرّات در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، (کالعِهن المنفوش) (قارعه، ۵) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. (فکانت هباء منبثّا) و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: (و هی دخان)

(فصلت، ۱۱)

پی_ام ها:

۱_ در وقوع قیامت و زلزله های سخت آن تردیدی نیست. (اذا وقعت) («اذا» و فعل ماضی در مواردی بکار می رود که قطعی الوقوع باشد.)

۲_ قیامت، تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. (الواقعه)

۳_ در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدّمات، به اصل مطلب بپردازیم. (اذا وقعت الواقعه) (نظیر آیاتِ (الحاقّه) (حاقّه، ۱)، (اذا الشّمس کوّرت) (تکویر، ۱))

۴_ انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی کند. (لیس لوقعتها کاذبه)

۵ _ تا فرصت هست، قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه ای جز شرمساری ندارد. (لیس لوقعتها کاذبه)

۶_ قیامت، هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) (خافضه رافعه)

۷_ زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. (اذا رجّت الارض رجّا)

۸ _ در آستانه قیامت، وقوع زلزله ها و رانش های زمین و کوهها حتمی است. (اذا وقعت... رجت الارض... بُست الجبال...)

ص: ۵۰

۲- آیات ۷ تا ۱۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۷ تا ۱۶

وَ كُنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلاَثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَآ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ (۹) وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِى جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِّنَ الْاخِرِينَ (۱۴) عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵) مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

(۱۶)

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. پس (گروه اول) اصحاب یمین (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمین چه گروهی هستند! (گویی تجسّم سعادتند.) و (دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی هایند.) (گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند. در باغ های پرنعمت خواهند بود. (آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امّت های

قبل) خواهند بود و گروه کمی از متاخّرین. بر تخت هایی چیده شده و مرصّع، در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده اند.

نکت_ه ها:

* «میمنه» از «یُمن» به معنای برکت و سعادت و «مشئمه» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه کاران به دست چپشان داده می شود. چنانکه دلیل نام گذاری یَمَن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

* «ثُلّه» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه (و قلیل من الاخرین) مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرر» جمع «سَریر» به تختی که سرورآور باشد گفته می شود. «موضونه» به معنای چیده شده و جواهرنشان است. امام باقر۷ فرمود: تخت های بهشتیان، بافته هایی از درّ و یاقوت در میان دارد. (بحار، ج ۸، ص۲۱۸)

* فرشتگان همه یک دست مؤمن و تسلیم فرمانند، (یفعلون ما یؤمرون) (تحریم، ۶) جنّیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می شوند،

(و انّا منّا المسلمون و منّا القاسطون) (جن، ۱۴) ولی انسان ها سرانجام به سه گروه تقسیم می شوند. (کنتم ازواجا ثلاثه)چنانکه در سوره فـاطر نیز مردم سه دسـته تقسم شـده انـد. (فمنهم ظـالم لنفسه و منهم مقتصـد و منهم سابق بالخیرات) (فاطر، ۳۲) یک گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد

متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

* در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. (سبقونا بالایمان) (حشر، ۱۰)

سبقت در انفـاق و جهاد. (لایسـتوی منکم مَن أنفق من قبل الفتـح و قاتل اولئک اعظم درجةً من الّـذین انفقوا من بعـد و قاتلوا) (حدید، ۱۰)،(و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون) (مطففین، ۲۶)

سبقت در کارهای نیک. (فاستبقوا الخیرات) (بقره، ۱۴۸)

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

* امـام باقر۷، مصـداق بـارزِ (السّابقون السّابقون) را انبیا (بصائرالـدرجات، ص۴۴۸ ؛ تفسـیر راهنما) و حضـرت علی۷، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج گانه دانسته اند. (تفسیر نورالثقلین)

* منظور از قرب در آیه (أولئک المقرّبون)، قرب منزلت است، نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می گفتند: ما مقرّبان درگاه خدا هستیم. (نحن أبناء اللّه و أحباؤه) (مائـده، ۱۸) ولی قرآن می فرمایـد: مقرّبان کسانی هسـتند که در کمالات پیشـقدم باشـند. (و السّابقون السّابقون أولئک المقرّبون)

* در تقسـیم بنـدی سه گروه، نـام «سابقون» متأخّر آمـده، شایـد به دلیل آن که تعـدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتـدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پی_ام ها:

۱_ حضور در قیامت و کیفیّت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. (کنتم أزواجا ثلاثه)

۲_ در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیانِ خلاصه ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. (کنتم أزواجا ثلاثه _ فاصحاب _ فاصحاب _ و السّابقون)

۳_ نیک بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. (فاصحاب المیمنه... فاصحاب المشئمه) (کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

۴_ سبقت در ایمان و عمل و خیرات و نیکی ها ارزش است. (و السّابقون السّابقون)

۵ _ کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدّم ترند. (السّابقون... اُولئک المقرّبون)

۶_ پیشگامان در نیکی ها باید در جامعه مقرّب باشند.(أولئک المقرّبون)

۷_ بهشت، محلّ کامیابی های مؤمن است. (جنات النّعیم)

۸ _ مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادّی است. ابتدا فرمود: آنان مقرّب درگاه ما هستند، (أولئک المقرّبون) سپس فرمود: در باغ های بهشتی قرار می گیرند. (فی جنّات النّعیم)

۹_ پیش کسوتان و پیشینیانِ صالح فراموش نشوند. (ثلّه من الاولین)

۱۰_ برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیّت تخت ها (موضونه)چگونگی نشستن (متقابلین))

۱۱_ شیوه نشستن بهشتیان، نشستنِ گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. (متقابلین)

۱۲_ از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. (علی سرر... متّکئین علیها)

ص: ۵۳

۳- آیات ۱۷ تا ۲۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۱۷ تا ۲۴

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (۱۸) لاَّ يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لاَ يُنزِفُونَ (۱۹) وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (۲۴)

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند. با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از (شراب و نوشیدنی های گورا و) روان (پذیرایی می نمایند). از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند. و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

نکت_ه ها:

* «اکواب» جمع «کوب» به جامِ بدون دسته و لوله گفته می شود، نظیر جام های نوشیدنی امروزی.

«اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوانِ لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «مَعین» به معنای نوشیدنی روان است.

«یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (این که می گویند: مصدّع شما نمی شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی آورم). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

* بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس نااهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. (حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون)

پی_ام ها:

۱_ مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. (یطوف)

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. (ولدان)

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. (مخلّدون)

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. (أکواب، أباریق، کأس)

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. (کأس من مَعین)

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. (لایصدّعون... لا ینزفون)

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. (فاکهه ممّا یتخیّرون)

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. (مَعین، فاکهه، لحم)

۲_ گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. (لحم طیر)

۳_ در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. (مما یشتهون)

۴_ زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. (حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون)

۵ _ تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. (فاکهه... لحم... حور عین)

۶_ کامیابی های بهشت، دائمی است. (یتخیرون، یشتهون...) (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)

۷_ در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی، غفلت نکنیم. (جزاء بما کانوا یعملون)

۴- آیات ۲۵ و ۲۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۲۵ و ۲۶

لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِیماً (۲۵) إِلَّا قِیلًا سَلَاماً سَلَاماً (۲۶)

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکت_ه ها:

* «لغو» یعنی سخن بی فایده و بیهوده و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

* در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عُبد به الرّحمن و اکتُسب به الجَنان» (کافی، ج۱، ص۱۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذّت های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می فرماید: (قل انّ الخاسرین الّذین خسروا أنفسهم) (زمر، ۱۵) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک» (مفاتیح الجنان) خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند.

* بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). (وامّا ان کان من أصحاب الیمین. فسلام لک من أصحاب الیمین) (واقعه، ۹۰ و ۹۱) اگراز اصحاب یمین باشد (به او می گویند) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. (و علی الاعراف رجال یعرفون کلّا بسی_ماهم و نادوا أصحاب الجنه ان سلام علیکم) (اعراف، ۴۶) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. (و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام

ص: ۵۶

علیکم بما صبرتم)(رعد، ۲۳ و ۲۴) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د) از طرف خداوند. (سلام قولاً من ربّ رحیم) (یس، ۵۸) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

* مراد از (سلاماً سلاما)؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پی_ام ها:

۱_ در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست.(لا یسمعون فیهالَغواً...)

۲_ معمولاً کامیابی های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. (لا یسمعون...)

۳_ بهشت، سرای سلام و سلامت است. (الاّ ـ قیلاًـ سلاما سلاما) (جامعه ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه ای بهشتی است.)

۵– آیات ۲۷ تا ۴۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۲۷ تا ۴۰

وَ أَصْحَابُ الْیَمِینِ مَآ أَصْحَابُ الْیَمِینِ (۲۷) فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَّنضُودٍ (۲۹) وَ ظِلٍّ مَّمْدُودٍ (۳۰) وَ مَآءٍ مَّسْکُوبٍ (۳۱) وَ فَاکِهَهٍ کَثِیرَهٍ (۳۲) لَّا مَقْطُوعَهٍ وَ لَا مَمْنُوعَهٍ (۳۳)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه ای پایدار. و آبی ریزان (از آبشارها) . و میوه ای فراوان. که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد.

وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَهٍ (۳۴) إِنَّآ أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَآءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْکَاراً (۳۶) عُرُباً أَتْرَاباً (۳۷) لِّأَصْحَابِ الْیَمِینِ (۳۸) ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ (۳۹) وَ ثُلَّهٌ مِّنَ الآخِرِینَ (۴۰)

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست. (این نعمت ها) برای اصحاب یمین است. که گروهی از امت های قبل. و گروهی از امّت های بعدی هستند.

نکت_ه ها:

* «سِدر» درختی است که سایه گسترده ای دارد. «مخضود» گیاهی که تیغ آن شکسته وبی خار باشد. «منضود» به معنای متراکم است، «مسکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» یعنی همانند و هم سن وسال، مانند «ترائب» به معنی دنده های سینه که مشابه یکدیگرند.

* «طلح» جمع «طلحه»، درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی۷ نیز به این معنا آمده است. (تفسیر نورالثقلین) البتّه بعضی مفسّران، مراد از «طلح» را درخت اُمّ غیلان می دانند که همان درخت اقاقیا می باشد که دارای گلهای بسیار خوشبو است. (تفسیر راهنما)

* گرچه «فُرُش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعه» به معنای نفیس و گرانبها می باشد، چنانکه پیامبر۹ فرمود: در بهشت فرش هایی از ابریشم با رنگ های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج۲، ص۹۷) ولی ظاهرا مراد از «فُرش» در اینجا، همسران و هم خوابگان و مراد از «مرفوعه»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن

می خوانیم: (انّا أنشأناهنّ اِنشاءً)

* «عُرُب» جمع «عروب» به زنی گفته می شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

* «اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب المَیمنه» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می دهند و اهل یُمن و سعادت شده اند، آنان را اصحاب یمین نامیده اند.

* در روایتی می خوانیم که پیامبر۹ به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می دهد. (تفسیر نورالثقلین)

ص: ۵۸

* در پایان پاداش مقرّبان فرمود: (جزاء بما کانوا یعملون) تمام پاداشها و نعمت ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله ی (جزاء بما کانوا) نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

* نعمت های دنیوی آفاتی دارد؛ ولی در بهشت و نعمت های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛ مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. (مخضود)

سایه اش موقّت است، ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. (ظلّ ممدود)

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. (کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه)

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، (أترابا) گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، (عُرُبا) گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره اند، (أبکارا) در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. (انشأناهن انشاءً)

* چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آن ها نیز زیاد بوده اند، لذا درباره ی تعداد مقرّبان فرمود: (ثلّه من الاوّلین و قلیل من الاخرین) مقرّبان از میان امت های گذشته بیش از مقرّبان این امّت است.

پی_ام ها:

۱_ اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین)

۲_ گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده اند، امّا در این که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش

ص: ۵۹

جدید دارد. (فی سدرٍ مخضود)

۳_ آب جاری و ریزان، سالم تر از آب ساکن و راکد است. (ماء مسکوب)

۴_ بهشت و نعمت های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. (أنشأناهنّ)

۵ _ بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. (فجعلناهنّ ابکارا)

۶_ هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. (ثلّه من الاولین)

۷_ راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسان ها در تمام دوران ها وجود داشته است. (ثلّه من الاولین و ثلّه من الآخرین)

۶- آیات ۴۱ تا ۴۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۴۱ تا ۴۸

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱) فِی سَمُوم وَحَمِیم (۴۲) وَ ظِلّ مِّن یَحْمُوم (۴۳) لاَّ بَارِدٍ وَ لاَ کَرِیم (۴۴) إِنَّهُمْ کَانُواْ قَبْلَ ذَلِکَ مُتْرَفِینَ (۴۵) وَ کَانُواْ یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنثِ الْعَظِیمِ (۴۶) وَ کَانُواْ یَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَ کُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوَ آبَآؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ. و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند. که نه خنک است و نه سودبخش. البتّه آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتما ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان ما

(نیز برانگیخته می شوند)؟

نکته ها:

* «سَموم» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مسام» به سوراخ های ریز بدن گفته می شود. «حَمیم» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «یَحموم» دود غلیظ سیاه است. «مُترف» به معنای فرد

برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«حِنث» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلّف از سوگند بکار می رود. «یُصرّون» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است.

* در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان. (تفسیر مراغی) (سموم و حمیم و ظل من یحموم)

* هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند. آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

* در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین:

سایه ای ممتد ودائم. (فی ظلّ ممدود)

میوه هایی مجاز و مدام. (لا مقطوعه و لا ممنوعه)

نوشیدنی هایی پاکیزه. (شرابا طهورا) (انسان، ۲۱)

رودهایی از آب. (أنهار من ماء) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از شیر. (أنهار من لبن) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از شراب. (أنهار من خمر) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از عسل. (أنهار من عسل مصفّی) (محمّد، ۱۵)

دو بهشت و باغ بزرگ. (جنّتان) (الرّحمن، ۴۶)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. (الا قیلاً سلاما سلاما) (واقعه، ۲۶)

ورودی با احترام. (طبتم فادخلوها) (زمر، ۷۳)

برخورداری از رحمت و درود الهی. (سلام قولاً من ربّ رحیم) (یس، ۵۸)

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. (یطوف علیهم ولدان مخلّدون) (واقعه، ۱۷)   برای اصحاب شمال:

سایه ای از دود سیاه. (ظلّ من یحموم)

نه خنک و نه سودمند. (لابارد و لاکریم)

آبی همچون فلز گداخته. (بماء کالمهل) (کهف، ۲۹)

در آرزوی آب. (افیضوا علینا من الماء...) (اعراف، ۵۰)

آبی سوزان و زهرآلود. (حمیم و غساق) (ص، ۵۷)

ص: ۶۱

آبی چرک و خون آلود. (من غِسلین) (حاقّه، ۳۶)

آبی پست. (ماء صدید) (ابراهیم، ۱۶)

مکانی تنگ. (مکانا ضیّقا) (فرقان، ۱۳)

لعنت و نفرین به یکدیگر. (کلّما دخلت امهّ لعنت اختها) (اعراف، ۳۸)

ورودی با قهر و نفرت. (خذوه فغلّوه) (حاقّه، ۳۰)

توهین و بایکوت. (قال اخسئوا فیها و لاتکلّمون) (مؤمنون، ۱۰۸)

گردش در میان آتش و آب سوزان. (یطوفون بینها و بین حمیم آن)(الرّحمن، ۴۴)

پی_ام ها:

۱_ در قیامت دسته ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. (و أصحاب الشّمال)

۲_ وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه ی شگفتی و تعجب می شوند. (ما أصحاب الشّمال)

۳_ عذاب های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)

۴_ خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی های غافلانه، آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. (مترفین _ فی سموم و حمیم و

ص: ۶۲

ظل من يحموم)

۵ _ آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن است. (یصرّون علی الحنث العظیم)

۶_ خداونـد عـادل است و عـذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شـکنجه دارنـد: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. (کانوا... مترفین... کانوا یصرّون علی الحنث... کانوا یقولون)

۷_ رفاه و عیّاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. (مترفین... یصرّون... ءاذا متنا...)

۸ _ منکران معاد، دلیلی بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. (ءاذا مِتنا...)

۹_ خطر آنجـاست که انسان، تردیـد نابجای خود را در جامعه گسترش دهـد و عامل انحراف دیگران شود. (کانوا یقولون ءاذا متنا و کنّا ترابا)

۱۰_ افراد شبهه افکن، دامنه ی تردید را توسعه می دهند. (أوَ آباؤنا الاولون)

۷- آیات ۴۹ تا ۵۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۴۹ تا ۵۶

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ و الْاخِرِینَ (۴۹)

بگو: همانا پیشینیان و آیندگان.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَی مِیقَاتِ یَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۵۰)

هر آینه به سوی وعدگاه روز معیّنی گردآوری خواهند شد.

پی_ام ها:

۱_ باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد. (یقولون... قل انّ الاوّلین و الاخرین)

۲_ قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان وآیندگان یکسان است. (انّ الاوّلین و الاخرین لمجموعون)

۳_ همه مردم در یک روز مشخّص جمع می شوند. (یوم معلوم)

۴ــ گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، امّا نزد خداوند مشخّص است. (یوم معلوم)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّــآلُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱) لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ (۵۲) فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵) هَــذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

همانا، ای گمراهان انکار کننده! حتما از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقّوم است خواهید خورد. آنگاه شکم ها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن از آب جوشان می نوشید. پس مانند شتران عطش زده می نوشید. این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

نکت‍ـه ها:

* «زقّوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نُزُل» به آن چیزی گفته می شود که برای پذیرایی مقدّماتی مهمان آماده می شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می شود و هر چه آب می نوشد سیراب نمی شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می رود.

* غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. (لآکلون) یا کم می خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، (فمالئون منها البطون)، یا با غذای دیگر جبران می کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، (من الحمیم) و یا با بی میلی می خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می خورد. (شرب الهیم)

پی‍ـام ها:

۱ــ دوزخیان، از سخت ترین خطاب های تحقیرآمیز برخوردارند. (أیّها الضّالون المکذّبون)

۲ــ اصحاب شمال، گمراهان هستند، (أیّها الضّالّون) که ما در هر نماز از خدا می خواهیم از آنان نباشیم. (و لا الضّالّین)

ص: ۶۴

۳ـ بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است وگرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می یابند. (الضالّون المکذّبون)

۴ـ تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدّماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ (هذا نزلهم)

۵ـ خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. سختی ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. (یوم الدین)

۸- آیات ۵۷ تا ۶۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۵۷ تا ۶۰

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ آیا آنچه را (در رحم) می ریزید دیده اید؟ آیا شما آن را (به صورت انسان) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ ماییم که مرگ را در میان شما مقدّر کردیم و هرگز (مغلوب نمی شویم) و کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

نکته ها:

* در آیات قبل بیان شد که اصحاب شِمال در معاد تردید داشته و می گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه های قدرت خود را در دنیا بیان می کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

* استدلال های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.

* مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد، از یک سوی آماده باش انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معیّنی برای مرگ نیست وگرنه زندگی برای او تلخ می شد.

* گرچه برخی مقدّمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در

رحم، به وسـیله انسـان است، امّـا تلقیـح نطفه و تخمـک و رشـد آن در چنـد مرحله و حفظ و تبـدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. (أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون)

حتی اگر بشـر، در خارج از رحم همانـنـدسازی کنـد، باز هم از قدرت الهی نمی کاهد و خالقیّت او را زیر سؤال نمی برد، زیرا این تأثیر و تأثّر به دست توانای خدا است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پی ـام ها:

۱ـ چرا شک در معاد می کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می آفریند. (نحن خلقناکم)

۲ـ با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. (نحن خلقناکم)

۳ـ توبیخ بعد از استدلال است. اول می فرماید: (نحن خلقناکم) سپس توبیخ می کند. (فلولا تصدّقون)

۴ـ در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم.(أفرأیتم... ءأنتم...)

۵ ـ در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم.(أفرأیتم... و أنتم...)

۶ـ قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، (نحن خلقناکم) و هم در میراندن. (نحن قدّرنا بینکم الموت)

۷ـ مرگ، یک حادثه و اتّفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. (قدرّنا بینکم الموت)

۸ ـ پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. (نحن قدّرنا بینکم الموت)

۹ـ مرگ انسان نشانه ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. (قدّرنا بینکم الموت)

۱۰ـ قـدرت الهی مطلقه است و هیـچ شـخص یا قـدرتی نمی تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. (ما نحن بمسبوقین)

ص: ۶۶

۹- آیات ۶۱ تا ۶۷

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۶۱ تا ۶۷

عَلَی أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَکُمْ وَنُنشِئَکُمْ فِی مَا لاَ تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَه الْأُوْلَی فَلَوْلاَ تَذَکَّرُونَ (۶۲)

تا مانند شما را جانشین شما کنیم وشما را در جهانی که نمی دانید پدیدار گردانیم. شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکّر نمی شوید؟

پی_ام ها:

۱_ فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحوّلات جدید است. (قدّرنا بینکم الموت... نبدّل امثالکم... ننشئکم...)

۲_ قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. (فلولا تصدّقون... نبدّل أمثالکم)

۳_ دنیا عبورگاه است نه توقّف گاه. (نبدّل أمثالکم)

۴_ انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می شود. (ننشئکم فی_ما لاتعلمون)

أَفَرَءَیْتُم مَّا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاماً فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

آیا آنچه را کشت می کنید، دیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می گردانیم، پس شما از روی تعجّب می گویید: ما زیان دیده ایم. بلکه محروم و بدبختیم.

نکت_ه ها:

* «حُطام» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «غرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

* اگر کمی دقّت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد

دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، موانع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می شود و تولید مثل می کند.

* هر نوع تغییر و تحوّلی در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. (خلقناکم... قدّرنا بینکم الموت)، (نحن الزارعون... لجعلناه حطاما)، (تشربون... جعلناه اجاجا)

* یکی از راه های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته اند: «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمیّت آن چیز مشخص می شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب ها به زمین فرو رود، اگر کشت ها همه خار شود، اگر آب ها تلخ شود و... چه کسی می تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجّه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی می برد.

پی_ام ها:

۱_ همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه ها پدید می آورد، می تواند از تک سلّول انسان مرده ای دوباره او را زنده کند. (أفرأیتم ما تحرثون)

۲_ فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. (لو نشاء لجعلناه حطاما)

۳_ برخی انسان ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی شود. (حُطاما... بل نحن محرومون)

ص: ۶۸

۱۰- آیات ۶۸ تا ۷۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۶۸ تا ۷۴

أَفَرَأَیْتُمُ الْم_آءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنتُمْ أَنزَلْتُموهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلاَ تَشْکُرُونَ (۷۰)

آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر باران زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را شوروتلخ می گردانیم، پس چرا سپاسگزاری نمی کنید؟

نکت_ه ها:

* «مُزْن» به ابر سفید باران زا گفته می شود، «اُجاج» آب شور همراه با تلخی است.

* در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آب می نوشید، می فرمود: «الحمدللّه الّذی سقانی عَذبا فُراتا برحمته و لم یجعله مِلحا اُجاجا بذنوبی» (وسائل، ج ۲۵، ص۲۵۷)، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهانِ ما، آن را شور قرار نداد.

* توجّه به نقش آب در رفع تشنگی (تشربون)، چگونگی پیدایش آب (من المزن)، فروآمدن باران (نحن المنزلون) و مزه و طعم آن (لو نشاء لجعلناه اجاجا)، انسان را به شکرگذاری وامی دارد. (فلولا تشکرون)

* الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله ی (لو نشاء) به معنای آن است که ما آب را شور نمی کنیم، ولی می توانیم این کار را انجام دهیم.

* توجّه به نعمت ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، (نحن الزارعون... نحن المنزلون)هم روحیه تشکر را در انسان زنده می کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می کند.

پی_ام ها:

۱_ استدلال های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجّه انسان به مبدأ و معاد کافی است. (أفرأیتم الماء الّذی تشربون)

۲_ نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت وقدرت الهی است.(الماء

الّذی تشربون)

۳ــ نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. (ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون) (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی کند.)

۴ــ آفرینش، کلاس تدبّر، (أفرأیتم...) تذکّر، (أفلا تذکّرون) و زمینه ساز تشکّر است. (فلولا تشکرون)

أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِى تُورُونَ (۷۱) أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

آیا آتشی را که می افروزید، دیده اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده اید یا ما ایجاد کننده ایم؟ ما آتش را وسیله تذکّر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده ایم. پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکت_ه ها:

* «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته و با جرقه زدن بیرون می آورند، «ایراء» می گویند. در حجاز دو نوع درختی بود که به عنوان دو چوب آتش زنه از آن استفاده می کردند، همچون جرقه ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می آید.

* «مُقوین» از «قوایه» به معنای بیابان است. به بیابان گرد و مسافر، «مقوی» گفته می شود.

* از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

* در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده

ص: ۷۰

است که همه تحت فرمان الهی و وسیله ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

* خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

* نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد.

پی_ام ها:

۱_ همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می آورد، مرده ها را از دل زمین بیرون می آورد. (أفرأیتم النّار التی تورون)

۲_ خروج آتش از درخت، از دو جهت می تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می اندازد. (جعلناها تذکره)

۳_ خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه ی تو تسبیح خداوند است. (فسبّح باسم ربّک العظیم)

۱۱- آیات ۷۵ و ۷۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۷۵ و ۷۶

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

پس سوگند به جایگاه ستارگان. و البتّه اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکت_ه ها:

* هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خدا نمی تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه ای بیش نیست و هیچ کس ستاره ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم۷ فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است. (تفسیر راهنما)

ص: ۷۱

* «مواقع النجوم» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

پی_ام ها:

۱_ خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می دهد. (أفرایتم ما تمنون... فلا اقسم بمواقع النجوم)

۲_ خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می کند، (و التین و الزیتون) و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچك و بزرگ، کاه و کوه یکی است. (فلا اقسم بمواقع النجوم)

۳_ هر ستاره ای، مدار و مسیر حرکت منظّم و مخصوص به خود دارد. (بمواقع النجوم)

۴_ بشر به تمام مسیرهای کرات آسمانی آگاه نیست و علم نجوم و کیهان شناسی انسان علی رغم تلاش او ناقص است. (لو تعلمون عظیم)

۱۲- آیات ۷۷ تا ۸۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۷۷ تا ۸۰

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸)لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰)

همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

نکت_ه ها:

* ظاهرا مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: (بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ) (بروج، ۲۱ _ ۲۲) و در این سوره می خوانیم: (انّه لقرآن کریم فی کتاب مکنون)

* در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متّصف شده اند:

ـ خداوند، کریم است. (ما غرّک بربّک الکریم) (انفطار، ۶)

ـ قرآن، کریم است. (انّه لقرآن کریم) (واقعه، ۷۷)

ـ رسول خدا، کریم است. (و جاءهم رسولٌ کریم) (دخان، ۱۷)

ـ واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. (انه لقول رسول کریم) (تکویر، ۱۹)

ـ حضرت علی۷ در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

ـ انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. (و لقد کرّمنا بنی آدم) (اسراء، ۷۰)

* تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. (لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یُطهّرکم تطهیرا) (احزاب، ۳۳) لذا نفرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: (لا یَمسّه الاّ المطهرون) و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند. (تفسیر درّالمنثور)

* قرآن، کریم است، زیرا:

ـ سرچشمه ی آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. (فی کتابٍ مکنون)

ـ واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت: همه مطهّرند. (لا یمسّه الا المطهّرون)

ـ و هدف آن تربیت جهانیان است. (تنزیل من ربّ العالمین)

* قرآن، مطهّر است، (صُحفا مطهّره) (بیّنه، ۲) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. (لا یمسّه الاّ المطهّرون)

* قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند. نه خیال پردازی ذهن پیامبر است، (تُملی علیه) (فرقان، ۵) نه افسانه و غیر

واقعی، (ان هذا الاّ اساطیر الاولین) (انعام، ۲۵) نه آموخته هایی از دیگران، (یُعلّمه بشر) (نحل، ۱۰۳) و نه کار گروهی هم فکر، (أعانه علیه قوم آخرون) (فرقان، ۴)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. (تنزیل من ربّ العالمین)

* قرآن، کلید کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. (انّه لقرآن کریم)

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. (انّه لقرآن کریم)

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. (انّه لقرآن کریم)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، برای بزرگ ترین سند تشریع یعنی قرآن، به بزرگ ترین بخش تکوین یعنی کهکشان ها، سوگند یاد کرده است. (لا أقسم بمواقع النّجوم... انّه لقرآن کریم)

۲_ قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می تواند به گونه ای از آن بهره گیرد. (انّه لقرآن کریم)

۳_ قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است.(فی کتاب مکنون)

۴_ بهره بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی وضو حق دست زدن به آن را ندارند. (تفسیر نورالثقلین)(لا یمسّه الا المطهرون)

۵ _ حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی کنند. (لا یمسّه الا المطهرون)

۶_ قرآن، جلوه ای از ربوبیّت خداوند و برنامه ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. (تنزیل من ربّ العالمین)

ص: ۷۴

۱۳– آیات ۸۱ تا ۸۷

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۸۱ تا ۸۷

أَفَبِهَـذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ (۸۱) وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می کنید؟ و (سهم و) رزق خود را تکذیب آن قرار می دهید؟

نکت_ه ها:

* «مُدهِنون» از «دُهن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می آید.

* پیامبر اکرم۹ همراه با عدّه ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر۹ دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد.

در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. (و تجعلون رزقکم انّکم تکذبون) و پیامبر۹ فرمودند: به جای شکر روزی هایتان، تکذیب می کنید. (تفسیر نمونه)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیّت و شخصیّت خود را در مخالفت با دیگران می بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می کند و اگر همه مخالف باشند، او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا

رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام گذاری فرزند، رفتاری غیر متعارف و انگشت نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

ص: ۷۵

پی_ام ها:

۱_ هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک تر و توبیخ بیشتر است. (أفبهذا الحدیث انتم مدهنون)

۲_ مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلّم دین، پذیرفته نیست. (انّه لقرآن کریم... أفبهذا الحدیث انتم مدهنون)

۳_ سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می کند. (أفبهذا الحدیث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انّکم تکذبون)

فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳) وَ أَنتُمْ حِینَئِذٍ تَنظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنکُمْ وَلَکِن لاَّ تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلاَ إِن کُنتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَآ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ (۸۷)

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد. و شما در آن هنگام نظاره می کنید. و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک تریم، ولی نمی بینید. پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی گردانید اگر راست می گویید؟

نکت_ه ها:

* اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان ها، انکار می کنند؟

صحنه جان دادن محتضر را می بینند که احدی هیچ کاری نمی تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده اند، همان قدرت که می تواند جان را بگیرد، می تواند جان را باز گرداند.

اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتّفاقی بود، چاره جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

* برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. (أفرأیتم ما تمنون)، (أفرأیتم ما تحرثون)، (أفرأیتم النار الّتی تورون)، البتّه گاهی هم باید با نشان

دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

* خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد، نزدیک است. (نحن اقرب الیه) آنچه مهم و ارزشمند است این که ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

* «مَدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام های قیامت است: (مالک یوم الدین)

* نگاه غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می کند، اما آن را نمی بیند و در فکر چیز دیگری است. (تنظرون... لکن لا تبصرون)

پی_ام ها:

۱_ لحظه ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. (اذا بلغت الحلقوم) (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می رود)

۲_ خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. (بلغت الحلقوم)

۳_ خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می کند. (بلغت الحلقوم)

۴_ خداوند، از نزدیک ترین افراد به انسان، نزدیک تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. (نحن اقرب الیه منکم)

۵ _ معاد و کیفر و پاداش اخروی، قطعی است. (ان کنتم غیر مدینین) (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

ص: ۷۷

۱۴- آیات ۸۸ تا ۹۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه » آیات ۸۸ تا ۹۶

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ (۸۹)

وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّآلِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

پس اگر او (محتضر) از مقرّبان باشد. راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود. و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته می شود:) از طرف اصحاب یمین (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد. و امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آبی جوشان پذیرایی می شود. و ورود به دوزخ (جزای اوست). همانا این مطلب، حق و یقینی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکت_ه ها:

* «رَوح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطّر گفته می شود، همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تصلیه» از «صَلْی» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

* آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: (کنتم ازواجا ثلاثه): مقرّبان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می کند.

* هرکس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می دارد؛ چنانکه امام صادق۷ فرمود: اگر محتضر از مقرّبان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می شود. البتّه «مقرّبون» با توجّه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می باشند. (و السابقون السابقون اولئک المقرّبون)

از اصحاب یمین در لحظه ی مرگ تنها رفع نگرانی می شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهرا مراد از اصحاب یمین کسانی هستند که

نـامه عملشان به دست راسـتشان داده می شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقّه و ۷ سوره انشـقاق از آنان با جمله (مَن اُوتِیَ کتابه بیَمینه) نام برده است.

مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.

از امام باقر۷ روایت شده که منظور از «المکذّبین الضالّین» مشرکان می باشند. (تفسیر نورالثقلین)

* برای جمله (سلام لک من اصحاب الیمین) چند معنا بیان شده است:

الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معیّنی در کار باشد) گفته می شود: سلام بر تو.

ب) بهشتیان به پیامبر درود می فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است. (تفسیر راهنما)

* در آیه ۵۱ خواندیم: (ثمّ انّکم ایّها الضّالون المکذّبون، لأکلون من شجر من زقّوم) ولی در آیه ۹۲ می فرماید: (و امّا ان کان من المکذّبین الضّالین فنزل من حمیم) چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسـخ: به نظر می رسـد که خطـاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکـذیب کشیده می شود، ولی در آخر سـوره مسـئله جـان دادن مطرح اسـت که آغـاز کیفر است و کیفر، از خلاـف سـنگین آغـاز می شـود، تکـذیب مهم تر از انحراف است.

* در این آیـات، لحظـات جـان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شـده است تا انسان در این نمایشـگاه معنوی، کـدام یک را انتخاب کند: (روح و ریحان و جنّه نعیم... نزل من حمیم و تصلیه جحیم)

ص: ۷۹

* برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامـده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هسـتند. پس تنبیه، دلیل می خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی رود. (تفسیر کبیر فخررازی)

* امام صادق۷ فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است. (تفسیر نورالثقلین)

* این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است.

پی_ام ها:

۱_ مقرّبـان، پس از جـان دادن، بلافاصـله به راحت و رفـاه می رسـند. (فروح و ریحـان)(حرف «ف» دلالـت بر گـذشت زمانی اندک می کند.)

۲_ مرگ برای مقرّبـان، زمینه سـاز سه رحمت است: رهـایی از غصّه هـا و سـختی هـای دنیـا (فروحٌ)، رسـیدن به الطـاف الهی (ریحان) و رسیدن به کامیابی ابدی. (جنّه نعیم)

۳_ لحظات احتضـار و مرگ و اخبـار چگـونگی جـان دادن مقرّبـان، اصحـاب یمین و اصحـاب شـمال را بـاور کرده و جـدّی بگیریم. (انّ هذا لهو حق الیقین)

۴_ سـختی جـان دادن کفـار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. (فنزل من حمیم و تصـلیه جحیم... انّ هـذا لهو حق الیقین)

۵ _ کیفر یک عمر انحراف و تکـذیب، (المکذّبین الضالّین) پذیرایی با نوشـیدنی سوزان در جایگاهی آتشـین است، (فنزل من حمیم و تصلیه جحیم) و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. (فسبح باسم ربّک...)

۶_ وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیّت خداونـد در جهت تربیت انسان است که سـتایش پروردگار را می طلبـد. (فسبّح باسم ربّک العظیم)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹